

ابراهیم طاهری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

علیرضا شاطری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۴

چکیده

پرسش اصلی این پژوهش این است که آینده فدرالیسم در عراق و سوریه چه پیامدهایی بر منافع راهبردی ایران در خاورمیانه خواهد داشت؟ در پاسخ می‌توان مطرح کرد؛ ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای منافع چون حضور راهبردی در منطقه شامات برای مهار اسرائیل، تلاش برای صادرات گاز از مسیر خاورمیانه به اروپا، جلوگیری از سرایت جنبش کردی به درون مرزهای خویش و ممانعت از دسترسی ترکیه به بازارها، منابع انرژی خلیج فارس یعنی نفت و گاز است؛ بنابراین استقلال احتمالی کردستان عراق جایگاه ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه را به خطر انداخته و رقبای منطقه‌ای ایران از جمله ترکیه را به تعیین‌کننده امور در نظم منطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. هدف این پژوهش بررسی آینده استقلال کردستان عراق و تأثیر آن بر منافع راهبردی ایران در خاورمیانه با استفاده از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: ایران، عراق، سوریه، فدرالیسم، منطقه، خاورمیانه.

etaheri@yazd.ac.ir

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه یزد.

۲. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه.

مقدمه

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در خاورمیانه و شکل‌گیری دولت‌های ملی در این منطقه بخاطر طی نکردن صحیح فرآیند دولت-ملت‌سازی همواره درگیر بی‌نظمی و آشوب سیستمی بوده است. درواقع انگلستان و فرانسه از طریق معاهده سایکس-پیکو در ۱۹۱۶ زمینه‌های شکل‌گیری خاورمیانه نو را فراهم آوردند. از طریق این موافقت‌نامه مناطق نفوذ دو کشور در خاورمیانه روشن شد. نتیجه این وضعیت شکل‌گیری دولت‌هایی بود که در آنها فرآیند دولت-ملت‌سازی روال طبیعی خود را طی نکرده بود. عراق و سوریه نیز حاصل چنین تقسیماتی هستند. آنچه وضعیت دو کشور را بغرنج‌تر می‌کند این است که دو کشور هویت‌های مختلف قومی-مذهبی؛ برای مثال عربی در مقابل کردی، شیعی در مقابل سنی، قبیله‌ای در مقابل شهری را درون خود جایی داده است؛ بنابراین آسیب‌پذیری آنها در این زمینه دو چندان است و هر دو کشور با خطر تجزیه همیشگی روبه‌رو هستند. به‌طوری که همواره نیاز به یک نظم‌دهنده و شخصی مقتدر احساس می‌شود تا بتواند هویت‌های چندگانه ذکر شده در بالا را در کنار هم نگه دارد. به‌محض ضعف و سستی در سیستم سامان‌دهی مرکزی زمینه‌های فروپاشی و تجزیه داخلی نیز فراهم می‌شود. عراق بعد از ۲۰۰۳ و سوریه بعد از ۲۰۱۱ در نتیجه ناآرامی‌های داخلی به‌خوبی بیانگر این وضعیت است. به‌گونه‌ای که شکل‌گیری دولت کردستان در عراق دور از ذهن نیست و سایر اقلیت‌های این کشور یعنی سنی‌ها نیز به دنبال تبدیل شدن به یک اقلیم هستند. در سوریه نیز گرایش و تمایل به فدرالیسم به ویژه نزد کردها شکل جدی به خود گرفته است. از آنجایی که ایران یکی از کنش‌گران کلیدی منطقه خاورمیانه است و سوریه در نظم مورد نظر این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این سوال مطرح می‌شود که فدرالیسم کامل در سوریه چه پیامدهایی بر منافع ایران در منطقه خاورمیانه دارد؟ در پاسخ می‌توان مطرح کرد که در صورت وقوع این اتفاق ایران از منظر سیاسی-امنیتی و اقتصادی متضرر خواهد شد و از یک قدرت منطقه‌ای در صفحه شطرنج خاورمیانه به کنش‌گری در زیرسیستم خلیج‌فارس تبدیل می‌شود.

یک. فدرالیسم در عراق و سوریه

اگرچه به‌نظر می‌رسد در کل آمریکا از طرح تجزیه خاورمیانه استقبال نمی‌کنند؛ اما این کشور

با هدف افزایش نفوذ سیاسی-امنیتی و اقتصادی خویش تلاش خواهد کرد تا طرح فدرالیسم را در برخی از کشورهای منطقه عملیاتی کند. پروژه فدرالیسم کردن خاورمیانه ابتدا در عراق و از ۲۰۰۳ آغاز شد. در قالب این طرح آمریکا با همراهی جامعه بین‌المللی تلاش خواهد کرد تا حکومت‌های مخالف خود به‌ویژه کشورهای نزدیک به ایران را به سمت فدرالیسم سوق دهد. درواقع از این طریق آمریکا به‌راحتی زمینه‌های استقلال این قومیت‌ها را در آینده فراهم می‌آورد. این امر یک مزیت جدی برای آمریکا خواهد داشت؛ تا زمانی که حکومت‌های حاکم بر این کشورها رابطه نزدیکی با حکومت آمریکا دارند. این کشور از سیستم فدرالیسم حاکم بر این کشورها حمایت خواهد کرد؛ اما به‌محض اینکه دولتمردان حاکم بر این کشورها قصد دوری از آمریکا را داشته باشند طبیعی است که از گروه‌های جدایی‌طلب در قالب سیستم فدرالیسم حمایت خواهد کرد تا به استقلال برسند.

سناریوهای باورپذیر در نظام‌های سیاسی عراق و سوریه عبارتند از: الگوی فدرالیسم کامل؛ الگوی فدرالیسم ناقص مثل عراق کنونی؛ الگوی دموکراسی اجماعی نمونه لبنانی و در نهایت احتمال فروپاشی ساخت سیاسی در دو کشور. در کشورهایی که با چندگونگی‌های ساختاری از قبیل مذهبی، قومی یا زبانی مواجه هستند؛ فدرالیسم به‌عنوان راهی برای حل مشکلات این جوامع در نظر گرفته شده است. با توجه به این که کشور عراق نیز، کشوری چند قومی و چند مذهبی است؛ هم براساس اجلاس‌های اپوزیسیون صدام و هم بر اساس اعلامیه شورای حکومتی موقت عراق و قانون اساسی موقت و دایم خود، فدرالیسم را به‌عنوان شکل حکومتی آینده خود انتخاب کرده است، اما از آنجایی که انتخاب فدرالیسم و دموکراسی برای نظام آینده عراق، تبعات زیادی برای سایر کشورهای منطقه داشته و دارد؛ بنابراین در برابر آن از خود واکنش نشان داده‌اند. در این بین کشورهای عربی، از یکسو نگران تأثیرات دومینویی دموکراسی در عراق در کشورهای خود هستند و از سوی دیگر معتقدند که قدرت‌یابی کردها در چارچوب نظام فدرالیستی، هویت عربی عراق را مخدوش می‌کند. همچنین با توجه به این که شیعیان اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، معتقد هستند که قدرت‌گرفتن شیعیان از یک طرف باعث در حاشیه قرار گرفتن اعراب سنی عراق می‌شود و از سوی دیگر نفوذ ایران را در عراق افزایش می‌دهد. کشور ترکیه نیز از برخی جهات نگرانی‌هایی شبیه ایران دارد؛ اما در برخی جهات در تضاد با ایران قرار می‌گیرد. بر این اساس، بهبود وضعیت کردها در عراق زنگ خطر را برای ترکیه که اساسی‌ترین حقوق و آزادی‌های کردها را

نادیده می‌گیرد؛ به صدا درآورده است. از طرف دیگر، نگرانی ترکیه از احتمال تشکیل دولت مستقل کرد بیش از ایران است؛ زیرا قسمت اعظم جمعیت و مساحت کردها در چارچوب کشور ترکیه قرار دارد. همچنین در مورد سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه و تهدید استقلال و تمامیت ارضی عراق نیز نگران هستند. البته کشور ترکیه در مورد افزایش قدرت ایران در جنوب عراق نیز نگران است و در این راستا با آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی هم‌نوا می‌شود. در مورد اسرائیل نیز می‌توان گفت که تنها این کشور از فدرالیسم و یا طرح‌های جایگزین آن در عراق حمایت می‌کند. بر این اساس، فدرالی شدن و استقلال کردستان عراق، علاوه بر تثبیت موقعیت سیاسی اسرائیلی‌ها و مشروعیت بخشی به جایگاه آنها، اهرم فشاری را علیه ایران، ترکیه و سوریه ایجاد می‌کند. البته از دستیابی اسرائیل به منابع نفتی شمال عراق و دستیابی به بازار کردستان عراق نیز نباید غافل بود. در مجموع، می‌توان گفت که کشورهای منطقه به جز اسرائیل، با تحقق فدرالیسم در عراق مخالف هستند و نگران تبعات منفی امنیتی آن بر کشورهای خود می‌باشند؛ بنابراین، با آن مخالف هستند و نسبت به آن دیدگاه منفی دارند (مرادی، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۸).

به نظر لیچپارت برای تحقق الگوی دموکراسی اجماعی نیاز به وجود چهار اصل اساسی است که عبارتند از اداره حکومت توسط یک ائتلاف بزرگ، وجوی وتوی متقابل یا اکثریت متقارن، سهمیه‌بندی به عنوان اصل اساسی نمایندگی سیاسی و در نهایت وجود درجه بالایی از خودمختاری در هر فرقه برای اداره‌ی امور داخلی خود. همچنین برای تحقق دموکراسی اجماعی لیچپارت معتقد است که باید در جامعه خطوط شکاف‌های فرقه‌ای مشخص باشد؛ موازنه چندجانبه حاکم باشد و نسبت به ائتلاف‌های بزرگ دیدگاه‌های مساعد وجود داشته باشد، ناسیونالیسم معتدل و تهدید خارجی و اعمال فشار روی نظام نیز وجود داشته باشند (به نقل از احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲). در نهایت با توجه به این شرایط در آینده امکان تقویت الگوی فدرالیسم در عراق بیشتر از دموکراسی اجماعی است.

در سوریه بررسی مواضع احزاب کرد گویای این نکته است که این گروه‌ها از آرمان خودمختاری در این منطقه حمایت می‌کنند و در مورد دستیابی به این آرمان، هیچ تضادی با یکدیگر ندارند. آنچه موجب انشقاق در مواضع آنها نسبت به تحولات سوریه و به ویژه حمایت از بشار اسد شده است؛ ابهام نسبت به آینده و چگونگی تحقق رویای خود است. بخشی از احزاب کرد با این تحلیل

که غرب قادر به تغییر نظام سیاسی در سوریه نیست و بشار اسد همچنان رییس‌جمهور خواهد ماند، می‌کوشند از هرگونه رویارویی با دولت بپرهیزند تا در آینده علاوه بر مصون ماندن از خشم دولت، بتوانند حداقل امتیازهای ممکن را به دست آورند. از دیدگاه این دسته از احزاب، تحقق رویای خودمختاری کردستان سوریه مستلزم حمایت جامعه جهانی و کشورهای منطقه است و چنین حمایتی در حال حاضر مشاهده نمی‌شود؛ لذا بهتر است تحقق این رویا به زمانی در آینده موکول شود؛ اما جریان مقابل معتقد است دولت بشار اسد هیچ اقدامی در راستای احقاق حقوق کردها انجام نداده است و فرصت کنونی، یگانه فرصت ممکن برای رهایی از چنین دولتی است. در صورتی که کردها در روند مبارزه با دولت نقشی ایفا نکنند، نمی‌توانند انتظار حمایت و سهمی در آینده را داشته باشند. رویارویی آنها با دولت دست کم می‌تواند فرصت دستیابی به اقلیمی خودمختار مشابه عراق را فراهم کند. طبق این تحلیل اگر کردها بتوانند سرنوشت مناطق کردنشین را در اختیار بگیرند، غرب و جامعه جهانی چاره‌ای جز پذیرش شرایط آنها ندارد و در بلندمدت وضعیت آنها را مورد تایید قرار خواهد داد. با توجه به مجموع شرایطی که در سوریه و منطقه در جریان است، می‌توان گفت ظهور داعش در سوریه ابهام نسبت به آینده کردها در این کشور را بیشتر کرده است. انفعال غرب در برابر تسلط اولیه داعش بر شهر کوبانی نشان داد انتظار حمایت جامعه جهانی از رویای خودمختاری کردها در حال حاضر انتظاری خوش‌بینانه است. علاوه بر این، آنچه شرایط را دشوارتر می‌کند، انشقاقی است که در میان رهبران کرد نسبت به آینده و حتی رهبری چنین دولتی به وجود آمده است (دولت آبادی و رحیمی دهگلان، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۴).

در مورد سوریه نیز به نظر می‌رسد محتمل‌ترین سناریو این است که اگر جنگ داخلی پایان پیدا کند؛ نظامی فدرالی از نوع فدرالیسم ناقص عراق ایجاد شود. از نظر ایران این سناریو باعث تجزیه سوریه و عدم تامین منافع دولت ایران و همچنین قدرت‌گیری کردها و از دست رفتن پایگاه طرطوس می‌شود. سناریو دیگر این است که اگر جنگ داخلی سوریه پایان پذیرد احتمال شکل‌گیری نظامی از نوع دموکراسی اجماعی از نوع لبنانی در سوریه محتمل است؛ که این سناریو آینده مطلوب برای ایران است و بر این اساس دست به اقدام زده و با ملی‌گرایان سوریه وارد مذاکره و ترس از تجزیه را گوشزد می‌کند. به هر حال گام بعدی سوریه هرچه باشد، درگیری کنونی آن سرنوشت این کشور را برای همیشه تغییر داده است. اتکای اسد به خشونت عریان او را مشروعیتی

که زمانی از مبحث ناسیونالیسم عربی یا از حمایت‌های پدرسالارانه و شیخوخیتی برای استقرار ثبات اخذ می‌کرد، عاری خواهد نمود. التیام جراحات‌ها و ترمیم ویرانی‌های گسترده‌ای که تاکنون بر جامعه و منظره فیزیکی کشور تحمیل شده، مستلزم تلاشی بی‌نهایت، تخیل و دوراندیشی اجتماعی، بصیرت سیاسی و رهبری است (غنی و لاکهارت، ۲۰۱۳: ۲۲).

دو. قطع‌شدن ارتباط ایران با دریای مدیترانه و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن

ایران عضو کلان سیستم منطقه خاورمیانه است اما به دلیل واقع شدن در زیرسیستم خلیج فارس امکان دسترسی مستقیم به دریای مدیترانه را ندارد. نفوذ ایران در حکومت سوریه و وجود یک دولت شیعی در عراق بعد از صدام ۲۰۰۳ باعث شده که ایران به راحتی و از طریق زمین در کنار مرزهای اسرائیل حضور داشته باشد (به طوری که از این طریق هم قادر است سلاح‌های مورد نیاز حزب الله لبنان و حماس در فلسطین را تامین کند و جنگ با اسرائیل را از مرزهای خود دور و در منطقه‌ای دورتر از مرزهای سرزمینی خود عملیاتی کند. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر رویکرد نخبگان ایرانی، اسرائیل به عنوان یک دولت-ملت نامشروع و عامل استعمار کهن در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شود؛ چرا که بخشی از جهان اسلام یعنی سرزمین‌های فلسطین را اشغال کرده و هم با طرح بلندپروازی‌های مختلف از جمله ایده نیل تا فرات یک تهدید امنیتی جدی برای ایران در آینده تبدیل می‌شود؛ بنابراین ایران از طریق شکل‌دهی به ایده محور مقاومت سعی در مقابله با این تهدید دارد. ایده محور مقاومت بعد از انقلاب ایران در ۱۹۷۹ شکل گرفت و بنیاد اندیشه‌ای آن بسط داده شد. به طوری که در حال حاضر به یک گفتمان در سیاست خارجی ایران تبدیل شده و دولت‌های مختلفی که در ایران سرکار می‌آیند اعم از اصول‌گرا، اصلاح‌طلب یا اعتدال‌گرایان از جمله حسن روحانی نیز ملاحظات مربوط به محور مقاومت اسلامی را از نظر دور نمی‌دارند و با تمامی ابزارهایی که در اختیار دارند اعم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تلاش می‌کنند تا از این ایده دفاع کنند. از طرفی ایران نیز به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که داعیه تمدنی نیز دارد از طریق این مفهوم‌سازی حول محور مقاومت اسلامی توانست حوزه نفوذ خود را از خلیج فارس به منطقه شامات گسترش دهد؛ به خصوص که منطقه خاورمیانه همچنان در مرحله عصر جنگ سردی به سر می‌برد

و کشورهای منطقه بیشتر به دنبال نفوذ در کشورهای کوچکتر منطقه و یارگیری از طریق اتحاد و ائتلاف‌های سیاسی هستند؛ چیزی که ایران نیز از آن مستثنی نیست و از این طریق دایره نفوذ خود را به مناطق دوردست مرزهای ایران از جمله سوریه، فلسطین و لبنان از طریق حزب‌الله گسترش داده و باعث واکنش جدی از سوی عربستان سعودی و ترکیه شده و دو کشور را به‌منظور مهار قدرت ایران در کنار هم قرار داده است. حتی اسرائیل نیز به‌طور ضمنی به این ائتلاف پیوسته است؛ بنابراین استقلال کردستان عراق سبب محدودیت‌های جدی و حتی از بین رفتن همکاری‌های میان کشورهایی مانند ایران، سوریه و گروه حزب‌الله خواهد شد؛ چراکه در صورت مستقل شدن کردستان عراق سنی‌های این کشور نیز برتری شیعیان را نخواهند پذیرفت و به دنبال تبدیل شدن به یک اقلیم هستند که در صورت تبدیل شدن به یک اقلیم زمینه نفوذ منطقه‌ای ترکیه و عربستان با توجه به نزدیکی دینی با آنها فراهم می‌شود و از آنجایی که تنها قسمت‌های سنی‌نشین عراق و کردها با سوریه ارتباط دارند در نتیجه ارتباط ایران با سوریه قطع می‌شود. باتوجه به نقشی که حماس، حزب‌الله و حتی سوریه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی محور مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی دارند؛ امکان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل این رژیم از طریق کمک و حمایت از حماس و حزب‌الله کاهش خواهد یافت. نزدیکی و هم‌مرزی حماس و حزب‌الله با رژیم صهیونیستی سبب شده است تا ایران از طریق حمایت‌های مالی و تجهیزاتی از این دو گروه، بازدارندگی نیرومندی را در برابر رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای آن ایجاد کند. باتوجه به آسیب‌پذیری جدی رژیم صهیونیستی در برابر موشک‌های کوتاه‌برد و همچنین توان راکتی حماس و حزب‌الله، حضور دایمی این دو گروه در مرزهای این رژیم می‌تواند، محدودیت‌های جدی را برای آن ایجاد کند.

به‌نظر می‌رسد تا زمانیکه سوریه و عراق تجزیه نشده حماس و حزب‌الله می‌توانند به‌عنوان یکی از مهمترین کنش‌گران امنیت نظامی ایران در منطقه شامات ایفای نقش کنند. با تجزیه احتمالی سوریه و عراق واضح است که حماس و حزب‌الله دیگر نمی‌توانند در آموزه امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه حضور داشته باشد؛ بنابراین حفظ تمامیت ارضی عراق به همراه حاکمیت حکومت‌های دوست در این دو کشور می‌تواند تامین‌کننده بخشی از بازدارندگی مستقیم ایران در برابر رژیم صهیونیستی باشد.

فارغ از بحث‌های عینی نظامی از منظر دیگری نیز بحث قابل توجیه است؛ چرا که جمهوری

اسلامی ایران، و رای یک دولت-ملت به عنوان یک حرکت اسلامی در منطقه معرفی شده که هدف آن مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفین و ستم‌دیدگان جهان است. این بعد جمهوری اسلامی ایران، تعریف‌کننده مشخصه انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک موجودیت اسلامی و حتی بشری است. انقلاب اسلامی ایران نمی‌تواند به مرزهای ملی ایران محدود شود و به همین دلیل، حمایت از گروه‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان را به عنوان یکی از مهمترین اهداف انقلابی خود دنبال می‌کند. این ویژگی یکی از مهمترین دلایل نفوذ معنوی جمهوری اسلامی ایران در میان افکار عمومی کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان است که سبب شکل‌گیری هویتی خاص برای آن شده است. هویت ایران به عنوان یک کشور انقلابی و اسلامی سبب شده تا برخی سیاست‌ها که در ابتدای امر بر خلاف عقلانیت مرسوم در نظام بین‌الملل است، تعریف و دنبال شوند. ممکن است برخی سیاست‌های ایران در حمایت از برخی گروه‌های خاص، محدودیت‌هایی را جهت پیگیری سایر اهداف سیاسی و اقتصادی ایجاد کنند؛ ولی از آنجا که این سیاست‌ها در راستای هویت انقلابی اسلامی ایران است، همچنان پیگیری می‌شوند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۹۵)؛ بنابراین این مسئله با هویت هستی‌شناختی ایران نیز در ارتباط است.

سه. شکل‌گیری شبکه ژئواکونومیک ترکیه

در بهترین حالت ایران و ترکیه دو قدرت برتر منطقه خاورمیانه رقبای خوش‌خیمی هستند که در حوزه‌های موضوعی مختلفی با هم وارد رقابتی جدی شده‌اند. رقابت دو کشور عمری ۷۰۰ ساله دارد جایی که امپراتوری عثمانی در مقابل سلسله صفوی قرار داشت و شاهان صفوی به منظور جلوگیری از بسط نفوذ این قدرت بزرگ وارد همکاری با امپراتوری‌های اروپایی می‌شدند. در جنگی که در ۱۵۱۴ میان شاه اسماعیل صفوی و سلیم اول در گرفت سپاه ایران در منطقه‌ای به نام چالدران با سپاه عثمانی وارد جنگ شد. ایران ۷۰ درصد از بخش کردنشین خویش را از دست داد. طی یکی دیگر از جنگ‌ها، عراق کنونی را از دست داد؛ بنابراین رقابت میان دو کشور ریشه‌های تاریخی هم دارد. ضمن اینکه دو کشور از نظر نژادی-قومی هم همواره در طول تاریخ روبه‌روی هم بوده‌اند. برای مثال فردوسی در شاهنامه خود از رقابت میان دو قوم آریایی و ترک زبان که البته آن زمان بیشتر در دشت‌های آسیای مرکزی مشغول گذران زندگی به شیوه کوچ‌نشینی بودند سخن

می‌گوید. درواقع دو شیوه زندگی کوچ‌نشینی و شهرنشینی در آسیای مرکزی در جریان بود که ترکان این منطقه نماینده گروه اول بودند و شهرنشینان آسیای مرکزی بیشتر نماد مراکز تمدنی ایرانی بودند که معمولاً مدیریت سیاسی امور در اختیار ایرانیان بود. در دوره جدید و شکل‌گیری دولت ملی در خاورمیانه نیز رقابت میان ایران و ترکیه در قالب سیاسی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ادامه پیدا کرده است. به‌گونه‌ای که از منظر اول ترکیه از طریق اتحاد و ائتلاف با غرب و آمریکا به‌ویژه در قالب عضویت در ناتو در تلاش است بر میزان قدرت و نفوذ خود در مناطق خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز بیفزاید. در مقابل این راهبرد ترکیه، ایران از طریق راهبرد نه شرقی و نه غربی که از ابتدای انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ دنبال می‌کند در تلاش است از اتحاد و ائتلاف‌های نظامی و سیاسی با قدرت‌های برون منطقه‌ای اجتناب کرده و تاکنون نیز به این راهبرد خود پایبند بوده است اگرچه در بحران سوریه ایران با واردکردن روسیه تاحدودی از این راهبرد خود عدول کرد؛ اما به‌نظر می‌رسد که در صورت حل‌وفصل بحران سوریه بار دیگر روابط ایران و روسیه به رابطه‌ای عادی و دیپلماتیک تبدیل شود به خصوص که دولت حسن روحانی تلاش دارد میان دو قطب قدرت شرق یعنی چین-روسیه و غرب آمریکا و اتحادیه اروپا نوعی موازنه را برقرار کند؛ بنابراین نمی‌توان دورنمای روشنی را برای ائتلاف موقتی میان ایران-روسیه در سوریه که ناشی از شرایطی تحمیلی بر دو کشور است قایل شد. از منظر فرهنگی نیز دو کشور ایران و ترکیه رقیب هم هستند. این امر ناشی از تفاسیر متفاوتی است که نخبگان دو کشور از اسلام ارایه می‌کنند. درحالی‌که الگوی شیعی انقلابی ایران به دنبال به چالش کشیدن الگوی روابط حاکم در منطقه خاورمیانه است و در قالب راهبرد صدور انقلاب تصویری از اسلام سیاسی ارایه می‌دهد که کمتر به دنبال سازش با قدرت‌های غربی و حتی قدرت‌های منطقه‌ای پیرو آنها از جمله عربستان سعودی و حتی ترکیه است؛ اما الگوی اخوانی ترکیه مدلی را ارایه می‌دهد که به دنبال محدود کردن اسلام به حوزه خصوصی جامعه است و کمتر تلاش می‌کند تا تصویری سیاسی از اسلام ارایه دهد. حتی الگوی اخوانی آنها دیگر رنگ و بوی پدران بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین از جمله حسن‌البناء و محمد عبده را ندارد و در ارتباط با نظم موجود نیز به‌نظر می‌رسد آن را به رسمیت شناخته و کمتر تمایلات انقلابی ایران را دارد.

از نظر اقتصادی نیز دو کشور به دنبال بسط نفوذ اقتصادی خود در منطقه از طریق شکل‌دهی به شبکه‌ای از خاورمیانه تا آسیای مرکزی هستند. برای مثال درحالی‌که ناباکو به‌عنوان یک طرح

اروپایی قصد تجميع منابع انرژی خاورمیانه و آسیای مرکزی را داشت و ایران بخشی از سهام آن را داشت؛ اما از سال ۲۰۰۸ به دنبال فشارهای آمریکا ایران از این طرح کنار گذاشته شد و ترکیه از آن به بعد تلاش کرده است تا بدون حضور ایران، منابع انرژی دو منطقه را به اروپا انتقال دهد. ایران که با وجود موقعیتی بی نظیر در تنگنای ژئوپلیتیک قرار گرفته بود؛ به دنبال صادر کردن منابع انرژی خود از طریق مسیر خاورمیانه و از طریق کشورهای عراق، سوریه، لبنان و در نهایت دریای مدیترانه و از آنجا به اروپا در قالب خط لوله پرشین یا اسلامی بود؛ اما وقوع بی ثباتی و ناآرامی در سوریه، آینده این طرح را نیز به خطر انداخته است. درک دغدغه های ایران زمانی راحت تر می شود که بدانیم دستگاه تصمیم گیری ایران به این درک رسیده که ترکیه، عربستان در خوشبینانه ترین حالت قصد فدرالیتته کردن عراق و سوریه و در سناریویی بدبینانه به دنبال تجزیه این دو کشور و معماری نوین منطقه خاورمیانه هستند؛ بنابراین در صورت تجزیه یا فدرالیسم احتمالی دو کشور عراق و سوریه و تبدیل بخش سنی به یک کشور یا منطقه خودمختار در قالب جغرافیای ادعایی به نظر می رسد آرمان های ایران برای انتقال انرژی از این مسیر نیز از بین می رود. رقابت میان دو کشور از سوی ایران با هدف تبدیل کردن خود به یک مرجع انرژی و ترکیه به عنوان کريدور انتقال انرژی باعث طراحی و اجرای خطوط انتقال نفت و گاز متفاوتی شده است؛ به گونه ای که دو کشور از ظرفیت های سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی فرهنگی خود در سطوح بین المللی و منطقه ای برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. برای مثال در ارتباط با خطوط لوله های انتقال نفت و گاز دو کشور طرح های مختلفی را در منطقه خاورمیانه دنبال می کنند که در ادامه به هریک از آنها اشاره خواهد شد. مهمترین طرحی را که ایران دنبال می کند طرح خط لوله انتقال گاز پرشین یا اسلامی است که البته در مقابل خط لوله ناباکو که قصد تجميع گاز خاورمیانه، روسیه و آسیای مرکزی از طریق مسیر ترکیه را دارد قرار می گیرد. درواقع ترکیه و ایران طرح های مختلفی را برای انتقال نفت و گاز منطقه خاورمیانه دنبال می کنند که در ادامه به هریک اشاره می شود.

۳-۱. خط لوله انتقال گاز پرشین یا اسلامی

موافقت نامه انتقال گاز میان ایران، عراق و سوریه در جولای ۲۰۱۱ امضا شد و هزینه اجرایی این طرح ۱۰ میلیارد دلار برآورد شد و قرار شد در طی ۳ سال نهایی شود و از عسلویه تا دمشق و با عبور از خاک عراق باشد. طرح نهایی ایران انتقال گاز از دمشق به بنادر لبنان در دریای مدیترانه

و از آنجا به اروپا است (Kemal, 2011: 335-339).

درواقع این طرح، خط لوله انتقال گاز به طول ۴۹۰۰ کیلومتر، گاز ایران را از طریق عراق، سوریه و دریای مدیترانه به یونان و ایتالیا و بقیه اروپا انتقال می‌دهد. روابط خوب سیاسی ایران با عراق و سوریه می‌تواند بر نهایی‌شدن خط لوله بیفزاید. در این راستا هر چند مسیر نهایی خط لوله مشخص نیست؛ ولی مسلماً مشکلات امنیتی مرز عراق با سوریه در کنار مشکلات کنونی اتحادیه اروپا با تهران و تردیدهای اروپا نسبت به توان صادرات بالای ایران می‌تواند به‌عنوان چالشی در راه نهایی‌شدن خط لوله مطرح گردد. با این حال باید توجه داشت مزیت‌های این خط لوله همچون کاهش احتمال کناره‌گیری سوریه و عراق به‌دلیل فشارهای آمریکا از این طرح با وجود روابط حسنه با ایران، استفاده از خط لوله گاز توسط بغداد و دمشق، درآمدهای ترانزیتی بالای عراق و سوریه و حتی یونان و ایتالیا از قبیل خط لوله، وجود مشکلات بنیادین در روابط ترکیه-یونان و افزایش توجه آتن به عدم وابستگی زیاد به گاز ترانزیتی ترکیه، توجه بیشتر اتحادیه اروپا به مدنظر قراردادن راه‌هایی بجز ترکیه و روسیه برای واردات گاز و... همگی می‌تواند عواملی باشد تا این خط لوله با جدیت بیشتری مدنظر کشورهای مختلف باشد (حسن‌ناتاش، ۱۳۸۵: ۵).

علاوه بر مشکلاتی که در بالا به آن اشاره شد؛ می‌توان به معضلات اجرایی این طرح حکومت بی‌ثبات کنونی عراق و سوریه، اختلاف ایران و قطر در حوزه‌های گازی مشترک (Escobar, 2012) و درنهایت فقدان منبع سرمایه‌گذاری قابل اتکا را نیز افزود. قطر مایل به استفاده از مسیر ترکیه برای انتقال گاز به اروپا است؛ زیرا این کشور در جبهه غرب قرار دارد و طبیعی است که با این طرح ایران مخالف باشد. یکی دیگر از موانع اجرایی این طرح کشف میدان گازی قرا (qara) در آگوست ۲۰۱۱ نزدیک مرز با لبنان و کنار پایگاه نیروی دریایی روسیه در مدیترانه تحت عنوان تراتوس است (Daily Star, 2011). علاوه بر این مشکلات فدرالیسم در عراق و سوریه می‌تواند در آینده یکی از چالش‌های احتمالی پیش روی اجرایی‌شدن این طرح از سوی ایران باشد.

۳-۲. خط لوله ناباکو

پارلمان ترکیه در سال ۲۰۰۸ موافقت‌نامه‌ای را با دولت‌های عضو اتحادیه اروپا امضا کرد که بر طبق آن مشارکت در ساخت ۳۳۰۰ کیلومتر خط لوله ناباکو مورد موافقت این کشور با این اتحادیه قرار گرفت. این خط لوله با هزینه ۱۰,۶ میلیارد دلار قصد دارد، گاز منطقه کاسپین-آذربایجان،

ترکمنستان، قزاقستان، گرجستان و عراق را به ترکیه و از آنجا به بومگارتن اتریش با ظرفیت ۳۱ میلیارد متر مکعب در سال انتقال دهد. همچنین خط لوله گاز عربی که قصد دارد گاز مصر را از طریق اردن و سوریه به ترکیه منتقل کند. در حال حاضر این مسیر تکمیل شده و از آرایش در مصر با عبور خلیج عقبه در اردن و سپس دمشق و بانیاس هر دو در سوریه به پایان رسیده است. فاز ۲ خط لوله به سمت ترکیه خواهد بود و می‌بایستی تا سال ۲۰۱۱ تکمیل می‌شد. لبنان نیز علاقمند به عضویت در این شبکه است و موافقت‌نامه‌ای را با مصر برای انتقال ۶۰۰ میلیون متر مکعب امضا کرده است (Clancy, 2010).

ناباکو درواقع ترکیه را به‌عنوان یک وزنه بزرگ که می‌تواند بخش وسیعی از انرژی خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را جمع و آن را یکجا در اختیار اروپا قرار دهد؛ بالا برد. در این بین ترکیه جدا از درآمدهای ترانزیتی خود با توجه به منافع ملی همواره درصدد استفاده از پتانسیل ترانزیتی کشورش در رابطه با اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه خود است؛ این امر بی‌شک بر اهمیت استراتژیک این کشور در منطقه افزوده است و می‌تواند عاملی برای پذیرش این کشور در اتحادیه اروپا باشد و باعث نگرانی کشورهای تولیدکننده گاز همچون ایران و مصرف‌کننده گاز از نقش رو به افزایش ترکیه در بازار جهانی گاز شده است (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۵).

الف. خط لوله انتقال گاز ترکیه - قطر

خط لوله قطر- ترکیه یک خط لوله انتقال گاز طبیعی است که از میدان گاز پارس جنوبی ایران قطر آغاز می‌شود و به ترکیه می‌رود؛ جایی که می‌تواند به خط لوله ناباکو متصل شود تا به مصرف‌کنندگان اروپایی و ترکیه‌ای برسد (Orsam, 2012). یک مسیر دیگر به سمت ترکیه عبارت است از عربستان سعودی، اردن و سوریه و دیگری از طریق عربستان سعودی، کویت و عراق است. یکی از دلایلی که برای حضور قطر در ائتلاف ضد اسد در جنگ داخلی سوریه طرح می‌کنند از این نظر است؛ زیرا قطر قصد داشت از طریق سوریه خط لوله‌ای را به ترکیه رسانده و از آنجا به خط لوله ناباکو متصل کند (Efegil, 2008: 53-73). گفته می‌شود که دلیل سوریه برای رد طرح قطر، حمایت از منافع راهبردی متحدانش از جمله ایران و روسیه بوده است. در خاک ترکیه این خط لوله اجرایی شده است؛ اما بخش مربوط به سوریه به حال خود رها شده است؛ بنابراین قطر و ترکیه

مایل هستند اسد را کنار زده و با روی کار آوردن اخوانی‌ها زمینه را برای اجرایی کردن این راهبرد که طول مسیر آن بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر است را فراهم آورند.

ب. خط لوله گاز عربی

خط لوله گاز عربی یک خط لوله انتقال گاز طبیعی واقع در منطقه خاورمیانه است که هدف آن انتقال گاز طبیعی مصر به کشورهای اردن، سوریه و لبنان است. ضمن اینکه یک خط جداگانه به فلسطین اشغالی متصل می‌گردد. مجموع طول خط لوله گاز ۱۲۰۰ کیلومتر مربع و هزینه ساخت آن ۱,۲ میلیارد دلار است (Cimen, 2009: 11). مصر، سوریه، اردن و ترکیه با آغاز توسعه و احداث خط لوله گاز عربی و ارتباط آن به شبکه خط لوله گاز در نشستی که در اروپا برگزار شد؛ پس از تکمیل مراحل چهارگانه این طرح توافق کردند. در این نشست همچنین مراحل احداث خط لوله گاز و امتداد آن از العریش مصر تا شهر حمص سوریه به طول بیش از هزارکیلومتر که بالغ بر ۸۰۰ میلیون دلار هزینه دربرداشته است؛ بحث و بررسی شد. انتقال خط لوله عرب از خاک سوریه به خاک ترکیه با هدف اتصال آن به خط لوله ناباکو است. انتظار می‌رود ترکیه ۲ تا ۴ میلیارد متر مکعب در سال گاز طبیعی از خط لوله عربی خریداری کند. در سال ۲۰۰۸ ترکیه و سوریه قراردادی امضا نمودند که بر اساس آن ۶۳ کیلومتر خط لوله میان شهرهای حلب و کیلیس به‌عنوان مرحله اول پروژه مورد نظر میان سوریه و ترکیه منشعب از خط لوله عربی احداث گردد. در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۸ شرکت روسی استروی ترانس گاز، قراردادی به ارزش ۷۱ میلیون دلار به‌منظور احداث این پروژه به امضا رسانید. این قرارداد در ابتدای سال ۲۰۰۹ لغو و پروژه مذکور مجدداً به مناقصه گذاشته شد. قرار بود انشعاب خط لوله مورد نظر در سال ۲۰۱۱ آماده شود. در ادامه طرح، یک خط لوله به طول ۱۵ کیلومتر و قطر ۱۲ اینچ این خط لوله را به شبکه خطوط لوله داخل ترکیه متصل خواهد نمود. انشعاب مورد نظر اجازه خواهد داد عرضه گاز طبیعی به شبکه خطوط لوله داخل ترکیه از طریق سوریه، حتی قبل از تکمیل خط لوله بخش حمص - حلب صورت پذیرد (Han, 2011: 609-610).

چهار. امکان سرایت جنبش کردی به سایر مناطق

جمعیت کردها در ایران حدود ۳۰ میلیون نفر است در کشورهایی چون ایران، عراق، ترکیه،

سوریه، لبنان، ارمنستان، آذربایجان، لبنان و حتی در افغانستان و تعدادی هم در اروپا پراکنده‌اند؛ اما اکثریت آنها در ترکیه، ایران، عراق و سوریه زندگی می‌کنند. زبان یکی از مهمترین عوامل موثر در شکل‌گیری قومیت و هویت قومی است که تغییر آن می‌تواند موجب تزلزل هویت قومی شود. آنچه مسلم است زبان کردی و گویش‌های آن از مهمترین عوامل در تعیین هویت قومی کردهاست؛ اما در عین حال، وجود گویش‌های مختلف در بین کردها، مایه تنوع قومی در بین آنها شده است. از نظر اعتقادات دینی و مذهبی نیز چنان تنوعی در مناطق کردنشین جاری است که یکی از نویسندگان ایرانی مناطق کردنشین را به «هندوستان کوچک» تشبیه می‌کند. کردهای سنی مذهب، شیعه مذهب، ارمنی، آشوری، ایزدی، علوی، اهل حق و پیروان طریقت‌های تصوف چون قادریه و نقشبندیه از جمله این تنوع‌اند. این تفاوت‌های مذهبی در جنبش‌های سیاسی کردهای ترکیه و حتی ایران نقش عمده‌ای ایفا کرده است. اگر سنی‌های کرد در ایران دوران صفویه به عثمانی سنی‌مذهب گرایش داشتند؛ شورش‌های علویان مستقر در خاک عثمانی به نفع صفویه نیز آن روی سکه بود. کردها به‌عنوان بخشی از ایرانیان اصیل، به‌علت رویدادهای تاریخی چون هجوم اقوام غیر ایرانی (مانند اعراب و ترک‌ها) به قلمرو آنها و یا مهاجرت به خارج از قلمرو خود، به‌صورت اقلیت‌هایی در بین جوامع غیر ایرانی قرار گرفته‌اند. در این میان تنها کردهای ایران از این جهت مستثنا هستند؛ زیرا هنوز کسی به قلمرو آنها تجاوز نکرده است. شکی نیست که وضعیت کردها در بین جوامع غیر ایرانی چون عراق، ترکیه، سوریه، لبنان و... در طول بیش از یک قرن باعث شکل‌گیری جنبش‌های مختلف رهایی‌بخش در بین آنها شده و در نتیجه قوم‌گرایی و قوم‌مداری در بین آنها شدت یافته است. از این‌رو، این تحولات در تقویت هویت کردی و کردباوری تاثیر زیادی داشته است. در این شرایط، تغییر وضعیت عراق و موقعیتی که کردهای این کشور به دست آورده‌اند نیز هشداری به کشورهایی بوده که دارای اقلیت کرد هستند. شکل‌گیری جنبش‌های مختلف کردی حمایت می‌شود. بدون تردید حزب کارگران کردستان، خشن‌ترین، افراطی‌ترین جنبش کردی بوده است که در عمر جمهوری ترکیه در صحنه مبارزات مسلحانه کردستان این کشور ظاهر شده است. بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های پ.ک.ک، که درواقع اهداف سیاسی این حزب را بازگو می‌کنند؛ روشن و مشخص نیست و همواره تحت تاثیر فضا و شرایطی بوده که در زمان صدور بیانیه سیطره داشته است. در این بیانیه‌ها، اهداف مختلف و متناقضی اعلام شده

است که عبارتند از: تاسیس کشور کردستان متشکل از کردهای ترکیه، عراق و ایران؛ استقلال کامل کردهای ترکیه؛ تاسیس یک دولت فدرال کردی که تامین کننده حقوق برابر کردها- ترکها باشد و تامین خودمختاری فرهنگی- سیاسی کردها در محدوده تمامیت ارضی ترکیه. سرنگونی رژیم بعث در عراق و شکل گیری کردستان فدرال در عراق، بیش از هر چیزی برای ترکیه، ایران و سوریه که دارای اقلیت های کردی هستند نگران کننده بوده است که البته ترکیه تلاش دارد با مدیریتی که در حوزه خارجی و داخلی خویش انجام می دهد از آثار و پیامدهای این مسئله به دور باشد؛ به همین خاطر از نگاه ترکیه وضعیت فعلی مناسب ترین زمان برای تجزیه طلبی کردهاست. لذا از دید مقامات ترکیه باید تدبیری کارساز در این زمینه اندیشیده شود تا ترکیه از خطر تجزیه دور شود. در نتیجه ترکیه سعی می کند با نزدیک شدن به بارزانی رهبر اقلیم کردستان عراق و بهبود رابطه با آنها، هم مانع فعالیت کردهای مخلف ترکیه در این منطقه شود و هم اینکه رابطه قابل قبولی با کردهای عراقی برقرار سازد که به نفع طرفین باشد. یکی از دلایل تمایل آنکارا به دوستی با کردستان عراق، نفت و گازی است که از این منطقه به ترکیه صادر می شود. برخلاف دوره عثمانی و در دوره جمهوریت که راه حل نظامی و سرکوب عمده ترین شیوه برخورد با تمایلات استقلال خواهانه کردها بود؛ اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ رویکرد جدیدی نسبت به حل مسئله کردها ایجاد شد. اصلاح سیاستها در قبال مسئله کردها با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۲ و با تاکید این حزب بر حقوق فرهنگی کردها و انعطاف «پ. ک. ک» در مورد مسئله کردها سرعت گرفت. با تاکید به دو مولفه حقوق بشر و دموکراسی، حزب عدالت و توسعه دیدگاه خود در مورد مسئله کردها را شکل داد. حمایت از تکررگرایی فرهنگی توسط عدالت و توسعه باعث شد تا خواسته های فرهنگی کردها در این چارچوب دیده شود و در کنار آن عدالت و توسعه بر اسلام به عنوان عامل اتحاد بخش میان ترک و کرد تاکید نماید. براین اساس دفاع از خواسته های فرهنگی نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی محسوب نشد؛ بلکه تنوع فرهنگی و قومی را عاملی برای غنا و تقویت جامعه قلمداد شد (Efegil, 2011: 27-40). براساس این دیدگاه عدالت و توسعه ۵ طرح قانونی برای هماهنگی با اتحادیه اروپا در سالهای (۲۰۰۳-۲۰۰۴) در مجلس ترکیه تصویب شد. این قوانین حاوی طرح های مهمی برای مسئله کردها بود و هدف آن حذف هرگونه شکنجه، گسترش آزادی بیان، امکان پخش برنامه های

رادیویی و تلویزیونی به زبان محلی و همچنین امکان انتخاب اسامی کردی برای کودکان بود. همچنین عدالت و توسعه آمادگی خود را برای تصویب قانون عفو عمومی اعلام کرد که هدف آن بازگرداندن شورشیان پکک به جامعه و اجرایی کردن سیاست بازگرداندن خانواده ها به روستاها و اقامت آنان در مسکن اولیه خودشان بود و همچنین براساس حکم دادگاه حقوق بشر اروپا دولت لیلا زانا (یکی از فعالین سیاسی کرد) را در ۲۰۰۴ از زندان آزاد کرد. با این همه سال ۲۰۰۴ سال شدت گرفتن درگیری میان دولت و «پ. ک. ک» نیز بود. حزب کارگران کردستان بر آن شد تا آتش بس یک طرفه را در ۱ ژوئن ۲۰۰۴ پایان دهد. با آغاز انتخابات ۲۰۰۷ حزب عدالت و توسعه، این حزب توانست ۴۷ درصد آرا را به دست آورد (Ihsan, 2006: 88-106). حتی در بخش های کردنشین نیز بیش از ۵۰ درصد آرا را بدست آورد و این نتیجه نشان می داد که علی رغم موضع گیری قاطع حزب عدالت و توسعه، کردها امیدوار به حل مسئله هستند و از اقدامات انجام گرفته، توسط عدالت و توسعه رضایت دارند؛ چرا که شرایط اجتماعی و اقتصادی آنها در مقایسه با گذشته بهتر شده بود. با این همه عدالت و توسعه سیاست های اصلاحی خود را در دور دوم حکومت خود از یاد نبرد. در فوریه ۲۰۰۸ اردوغان بر توجه رادیو و تلویزیون ترکیه، به زبان کردی و ایجاد شبکه های کردی در رادیو و تلویزیون ملی ترکیه تاکید کرد. متعاقب آن در فوریه ۲۰۰۹ ممنوعیت استفاده از حروف «خ» و «ق» نیز برداشته شد و احمد تورک رهبر حزب جامعه دموکراتیک در جلسه حزبی خود در مجلس ترکیه به زبان کردی سخنرانی کرد (Bahcheli, 2011: 112).

حزب عدالت و توسعه با هدف حل مسئله کردها در جولای ۲۰۰۹ مذاکرات صلح را آغاز کرد. هرچند جزئیات مذاکرات هرگز مشخص نشد؛ اما دو طرف توافقاتی با هم درباره استفاده از نام کردی برخی شهرها در جنوب شرقی ترکیه؛ درس انتخابی زبان کردی در مدارس؛ اعطای عفو به شبه نظامیان «پ. ک. ک» و بازنگری در قانون اساسی در مورد تعریف شهروند ترکیه داشته اند (Efegil, 2008: 53-73). ماهیت دشوار و پیچیده حل مسئله کردها با وقوع حادثه ای در اکتبر ۲۰۰۹ بیشتر آشکار شد. ۳۴ تن از شبه نظامیان «پ. ک. ک» به همراه خانواده خودشان که در کمپ مخمور در شمال عراق سکونت داشتند از کوه های قندیل و از طریق مرز خابور وارد ترکیه شدند. دولت این حادثه را آغاز خلع سلاح «پ. ک. ک» تلقی کرد و پیش بینی کرد که سایر شبه نظامیان

کرد نیز در ماه‌های آینده خلع سلاح شوند؛ اما این افراد اعلام کردند که از کارهای خود پشیمان نیستند و به آرمان‌های «پ. ک. ک.» و اوجالان کاملاً وفادار هستند و این بازگشت را به دلیل برآورده شدن خواسته‌های «پ. ک. ک.» اعلام کردند و این امر باعث واکنش شدید ناسیونالیست‌ها و انتقاد شدید از دولت شد و حزب عدالت و توسعه در موضع انفعال قرار گرفت و اعتبار خود را از دست داد لذا واکنش‌های نظامی و توسل به سیاست سرکوب دوباره آغاز شد.

در سپتامبر ۲۰۱۱ نوار صوتی که حاوی مذاکرات نمایندگان سازمان امنیت ترکیه با تعدادی از رهبران «پ. ک. ک.» بود، پخش شد و مشخص شد که با توجه به مشکلات موجود دولت همچنان درصدد حل مسئله است. درحالی که دولت حمله‌های هوایی بر علیه مواضع «پ. ک. ک.» را انجام می‌داد هم‌زمان مذاکرات مخفی با این گروه را نیز ادامه می‌داد.

تا انتخابات مجلس ۲۰۱۱ پیشرفتی در حل مسئله کردها حاصل نشد و البته اوجالان و «پ. ک. ک.» در آگوست ۲۰۱۰ آتش‌بس یک‌جانبه‌ای را اعلام کرد و این آتش‌بس تا ۲۰۱۱ ادامه یافت. در انتخابات ۲۰۱۱ به‌منظور جلب آرای ناسیونالیست‌ها توسط حزب عدالت و توسعه، این حزب مواضع تندی بر علیه «پ. ک. ک.» و مسئله کردها اتخاذ کرد؛ البته هم‌زمان وعده تغییرات قانونی به‌نفع قومیت‌های مختلف و در نظر گرفتن حقوق آنها را نیز داد. با پیروزی خیره‌کننده حزب عدالت و توسعه در انتخابات به‌نظر می‌رسید که مسیر صلح هموارتر شود؛ اما حملات پی‌درپی «پ. ک. ک.» باعث ناامیدی شد. در نوامبر ۲۰۱۱ روزنامه‌های ترکیه خبری مبنی بر کمک مسعود بارزانی در حل مسئله کردهای ترکیه منتشر شد (Kemal, 2011: 335-339). در ماه‌های بعد دولت ترکیه سیاست جدیدی در قبال «پ. ک. ک.» اتخاذ کرد و با حزب صلح و دموکراسی به‌عنوان شاخه سیاسی «پ. ک. ک.» مذاکرات خود را آغاز کرد. و بعد از مذاکرات فراوان دو طرف در زمینه توقف درگیری‌های مسلحانه و خروج نیروهای مسلح «پ. ک. ک.» از ترکیه به توافق رسیدند و تاکنون نیز این توافق ادامه داشته است. با فعالیت‌های آشکاری که «پ. ک. ک.» در ترکیه، «ی. پ. گ.» در سوریه و پژاک دنبال می‌کند؛ به‌نظر می‌رسد که آرمان ایجاد دولت مستقل کردستان نزد همه گروه‌های کردی با درجات مختلف دنبال می‌شود و دستیابی به خودمختاری در سوریه، آنها را یک گام به این هدف نزدیک می‌کند.

نتیجه‌گیری

استقلال کردستان عراق، برای جمهوری اسلامی ایران نگرانی‌ها و تهدیداتی به دنبال دارد. در بلندمدت می‌تواند باعث تجزیه نظام‌های سیاسی در سوریه و عراق شود. از نظر اقتصادی این مسئله باعث شکل‌گیری شبکه منطقه‌ای ترکیه می‌شود. این ادعا از دو جهت مطرح می‌شود؛ در مرحله اول باعث می‌شود که ترکیه به بازارهای مصرف منطقه خلیج فارس به صورت مستقیم دسترسی پیدا کند و این مسئله مزیت جدی اقتصادی برای این کشور در پی دارد. از منظر دیگر با توجه به وضعیت جغرافیایی خاصی که ترکیه دارد این کشور به راحتی انرژی خاورمیانه و آسیای مرکزی را تجمع و از آنجا به اروپا صادر می‌کند. اگرچه این اتفاق برای ترکیه به نوعی بازی برد برد محسوب می‌شود برای جمهوری اسلامی ایران به نوعی بازی باخت باخت محسوب می‌شود. در مرحله اول ایران کار سختی برای اجرایی کردن آرمان خط لوله پرشین یا اسلامی دارد و به راحتی قادر به اجرایی کردن آن نیست؛ از طرفی ترکیه نیز به بازارهای مصرفی منطقه دسترسی بیشتری دارد و فضا را بر تولیدکنندگان ایرانی محدود می‌کند.

از نظر سیاسی-امنیتی نیز استقلال کردستان عراق باعث کاهش وزن ژئوپلیتیکی ایران می‌شود. ایران از طریق حضور در مرزهای سوریه امکان بازدراندگی خویش در برابر رژیم صهیونیستی با حمایت از گروه‌هایی چون حماس و حزب الله فراهم آورده بود و به نوعی از این طریق این رژیم را کنترل می‌کرد که در صورت استقلال کردستان عراق این امکان به سختی عملیاتی می‌شود. از طرفی نیز ایران در کنار خلیج فارس با حضور در سوریه به دریای مدیترانه نیز دسترسی داشت که این کشور را از یک کنش‌گر در خلیج فارس به کنش‌گری در تمامی خاورمیانه تبدیل می‌کرد چرا که همزمان می‌توانست در شمال آفریقا نیز به ایفای نقش بپردازد که با این وضعیت با چالشی جدی روبه‌رو خواهد بود.

فهرست منابع:

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «ثبات سیاسی، دموکراسی و جامعه ناهمگون»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، مطالعات خاورمیانه، شماره دوازدهم.
۲. حسنتاش، سیدغلامحسین (۱۳۸۵)، «تقاضای گاز اروپا نقش ترکیه و فرصت‌های ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴.
۳. حیدری، محمدعلی (۱۳۸۸)، «ناباکو امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
۴. دولت‌آبادی، علی و رحیمی دهگلان، سیروان (۱۳۹۴)، «بحران سوریه: بررسی انگیزه‌ها، مواضع و آینده کردها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره اول.
۵. غنی، اشرف و لاکهارت، کلر (۲۰۱۳)، «سوریه و دوران گذار»، موسسه لگاتوم، با همکاری موسسه بهبود کارایی دول، مطالعات پیشرفته.
۶. مرادی، جهانبخش (۱۳۹۰)، «بررسی فدرالیسم در عراق از لحاظ سطح تحلیل منطقه‌ای»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هفدهم.
۷. نیاکوبی، سیدامیر و ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵»، مجله راهبرد، شماره ۸۰.
۸. نیاکوبی، سیدامیر و ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره هفدهم.
9. Efegil, Ertan (2008), "Turkey's New Approaches toward the PKK, Iraqi Kurds and the Kurdish Question", Insight Turkey, Vol. 10, pp. 53-73.
10. Efegil, Ertan (2011), "Analysis of the AKP Government's Policy toward the Kurdish Issue", Turkish Studies, pp. 27-40.
11. Gunes-Ayata (2003), "From Euro-Scepticism to Turkey-Scepticism: Changing Political Attitudes on the European Union in Turkey", Journal of Southern Europe and the Balkans, Volume 5, Number 2, pp. 205-222.
12. Ihsan, Dagi (2006), "The Justice and Development Party: Identity, Politics, and Discourse of Human Rights in the Search for Security and Legitimacy", Salt Lake City: Utah University Press, pp. 88-106.
13. Bahcheli, Tozun and Noel, Sid, (2011), "The Justice and Development Party and the Kurdish Question", pp. 112.
14. Karakaya, Polat (2008), "The Kurdish Issue: Can the AK Party Escape Securitization?", Insight Turkey, Vol. 10, pp. 75-86.

15. Kemal, Kirişci (2011), "The Kurdish Issue in Turkey", p. 335-339.
16. Dorsety, James M. (2014), From Syria and Iraq to Iran: Kurdish Minorities Push for Autonomy (Observed: 1/3/2017) at: <https://www.rsis.edu.sg/wp-content/uploads/2014/12/CO14248.pdf>.
17. Cimen, Sebastian (2009), Energy and Energy Security, Turkey Roles (Observed: 1/3/2017) at: <http://large.stanford.edu/courses/2010/ph240/lyons1/docs/A2-Cimen-Selahattin-MinistryOfEnergy.pdf>.
18. Han, Ahmet K. (2011), Turkey's Energy Strategy and Middle East: Between a Rock and a Hard Place, Turkish Studies, Vol. 12, No. 4, 603–617.